

میرزا کامران در کابل و بدخشان جهت آشیانی فارغ بال
و آسوده خاطر نبود و پس از تسخیر هندوستان چندان فرصت
نشد که ایفای وعده با شاه ایران در میان آید تا آنکه در
زمان عرش آشیانی بتقریب که گذشت شاه محمد خان قلاتی
محرک این سلسله شده قلعه بحکم شاهی بتصرف سلطان
حسین میرزا درآمد - و زیاده برسی و هفت سال در تصرف او
و اولادش ماند - مظفر حسین پسر کلانش در سنه (۱۰۰۳)
هزار و سه هجری سال چهارم اکبری قلعه را تسلیم ملازمان
پادشاهی نموده نوکری هندوستان اختیار کرد - تا در سنه
(۱۰۳۱) هزار و سی و یک سال هفدهم جهانگیری شاه
عباس ماضی در محاصره چهل روز از خواجه عبدالعزیز نقشبندی
(که در امور قلعه داری نهایت بیجگری بکار برد) انتزاع
نمود - و باز در سال یازدهم فردوس آشیانی سنه (۱۰۴۷) هزار
و چهل و هفت هجری علیمردان خان زینک از غضب و سفاکی
شاه صفی صفوی و ناپردائی مردم ایران اندیشه مزد گشته باعلی
حضرت ملتجی شده قلعه حواله کرد - تا آنکه شاه عباس ثانی
در سال بیست و دوم شاهجهانی با فوج جرار آمده محاصره
نمود - و تا در ماه معاربه در میان بود - چنانچه میرزا عبدالقادر
تونی در آن جنگ گفته *

* ز بالا و پائین دژ می نمود *

* چو آتش تزلزلش و هندی چو درد *

آخر الامر خواص خان قلعه دار آنجا بامان برآمده راه هند
گرفت - ازان وقت تا اوائل سلطنت خلد منزل بدست قزلباش
بود - چون پادشاهی ایران ضعیفتر گردید میرارپس ابدالی
(که در ملازمان شاه تعینات قندهار بود) آن قلعه را بتصرف
آورد - و باقتضای مصلحت کلیدش را بخدیم خاد منزل
ارسال داشته استدعای منصب نمود - چنانچه در احوال او
سنت ذکر یافته - پس ازان بشهنشاه انتقال نمود - و درینولا
گویند بحکم آن پادشاه ذری الاقدار آن ولایت رونقه دیگر یافته
و درهوالی قلعه معموره طرح انداخته موسم بنادر آباد *

قندهار مملکتی است وسیع از اقلیم سیوم - طول از قلات بخارا
تا غور و غرجستان سه صد کره - و عرض از سغد تا فره دویمست
(۲) و شصت - شرقی سغد - و غربی فره - شمالی غربی غور و غرجستان
و شمالی شرقی کابل و غزنین - جنوبی سیومی - قلعه قندهار
بدشوار کشائی شهر عالم - طول او یکصد و هفتاد درجه و چهل
دقیقه - و عرض سی و سه درجه - بنگاه بیشتر اوس افغان و بلوچ
و ابدالی - بیست و چهار محل است بجمع هفتاد کرور دام که
برابر است بجمع بلخ و بدخشان *

(۲) نغده [ب] ناهرجستان *

* شيخ احمد *

فرزند میانی شیخ سلیم چشتی فتحپوری است - لاس سرا
 که اصلش از دهلی است - پدر او شیخ بهاءالدین از اولاد شیخ
 فرید شکرگنج بوده - شیخ در دیار عرب مدتها سیاحت نموده
 و حج بسیار گزارده در آن دیار بشیخ الهند مشهور و معروف گردید
 پس از آنکه بهندوستان معاودت کرد در موضع سیکری درازده
 گروهی آگره (که از مضافات بیانه بود - و چون در آن گل زمین
 فردوس مکانی بر رانا سانکا فتح یافت بشکری موسوم فرمود
 بشین معجمه) بالای کوه (که بآن موضع متصل است) مسجد
 و خانقاهی ساخته بریاضات^(۲) اشتغال می نمود - از غرائب انفاذات
 عرش آشیانی را (که در چهارده سالگی بر سر فرمانروایی
 هندوستان جلوس نمود) تا چهارده سال دیگر (که سنین عمرش
 به بیست و هشت رسید) فرزندے که میشد زنده نمی ماند
 چون احوال شیخ بسمعش رسید درین امر آرزوی مفروض داشته
 از جناب عارف مرتاض استمداد نمود - شیخ بتولد سه پسر
 عالی قدر مبعثر فرمود - در همان ایام آثار حمل در والده
 جنم مکانی ظاهر شد - چون در امثال این روز تغییر مکان را
 بشکون فرا می گیرند آن عقیقه را از آگره بمنازل شیخ فرستادند
 روز چهارشنبه هفدهم ربیع الاول سنه (۹۷۷) نهمین و هفتاد

و هفت هجری جنّت مکانی متولد گشت - و بهمنامی شیخ

شاهزاده سلطان محمد سلیم ^{۹۷۷} معنی گردید * * ع *

* در شهر لجه اکبر * تاریخ است

و پس ازان (که ولادت سلطان مراد و سلطان دانیال نیز واقع

شد و نفس شیخ گیرا گردید) سیکری را مصر جامع ساخته

عالی اسامی و خانقاه رفیع بنا با مدرسه ^{۹۸۲} بصرف پنج لک روپیه

مرتب گشت * و لایری فی البلاد ثانیها * تاریخ یافته اند

و قصرهای دلکش و بازار بزرگ سنگین و هدائق نظر فریب

اطراف شهر صورت ابداع پذیرفت - چون در اذی آبادی

آن معموره مملکت گجرات مفتوح شد خواستند آن سواد اعظم را

بفتح آباد موسوم نمایند - بفتح پور زبانزد خلق گردید - همین نام

مطبوع پادشاه افتاد - شیخ ^{۹۷۹} در سنه (۹۷۹) نهصد و هفتاد و نه

هجری رحلت نمود * شیخ ^{۹۷۹} هندی * تاریخ است - بذابر اخلص

و اعتقادے (که عرش اشیانی را بشیخ بهم رسیده بود) پسران

و خویشان و نیاور و احفاد ایشان بمنامب علیه و مراتب آمده

اختصاص گرفتند - و چون زوجه و صبیة شیخ برضاع و طعام

شاهزاده سلطان سلیم ممتاز شده بودند در ایام فرمانروائی او

به نسبت کوکلتاشی سرمایه افتخار اندر خاتمه اکثرے پدایة پنجهزاری

برآمده صاحب طبل و علم گردیدند *

بالجملة شیخ احمد در تعاقبان روزگار بها خوبهای گردید

غازی چهارم او بود - زبان شکایت آلود جهانیان نگردد - و از دیدن
 ناملائم چندان زبون نم نگشته - از دستگیری عقیدت و بزدگی
 بیمن نصیب کورکلتاشی شاهزاده شهر آفاق گشته در جرگه
 امرای اکبری انتظام یافت - اگرچه هنوز بمنصب پانصدی
 نرسیده بود اما اعتبار فرادران داشت - سال بیست و دوم
 در یوزش مالوه هوا زدگی در یافت - چون بدار الخلافه آمد
 از ناپرهیزی انجام کار بفالغ کشید - در همین سال (روزه) که
 مرش آشیانی بجانب اجمیر کوچ می فرمود (بمخضور طلبید
 او رخصت را همین گرفت - چون بخانه رسید بمنزلگاه نیستی
 شتافت - سنه (۹۸۵) نصد و هشتاد و پنج *

* شاه فخرالدین *

موسوی مشهدی پسر میر قاسم است - در سنه (۹۶۱)
 نصد و شصت و یک هجری در زکاب چنگ آشیانی بهادرستان
 آمده بهرام پورستاری مشمول عواطف سلطانی شده - پس
 ازان (که مقرر سلطنت بوجود مرش آشیانی آرایش پذیرفت)
 برآبۀ سرداری معود نمود - و سال نهم در فوج (که بتعاقب
 عبدالله خان اوزبک تعیین شده) شتافته - صدر ترددات
 گردید - و سال شانزدهم همراه لشکر منگلا (که بهرکردگی خان کلان
 سمت گجرات قرار یافته بود) دستوری یافت - چون مرکب
 ظفر کوکب پوتن گجرات رسید پادشاه از او با فرامین نزد اعتماد

خان و میر ابو قراب (که همواره بتوسیل عنوائض استدعای مهم
 گجرات می نمودند) کسبیل فرمود - صوملی الیه در اثنای راه
 با میر ابو قراب برخوردی پیش اعتماد خان بگجرات رفت
 و بمقدمات تسلی اطمینان خاطر از نموده بملازمت پادشاه
 آردن - پستر در کومکیان خان اعظم کوکه تعینات صوبه گجرات
 گشت - پس ازان بتقریب کامیاب ملازمت حضور گردیده در ذیل
 امرا (که در سفر ایام گجرات پیش پیش روانه شده بودند)
 بدان سمت گام جلالت برزد - و پس ازان بحکومت اوجین مرسلند
 گشته لوای اعتبار برافراشت - و بخطاب نقابت خانی چهار
 امتیاز برافروخت - و در سال بیست و چهارم از تغیر تروسون
 محمد خان بحکومت یتن گجرات سرمایه انتخار اندوخت
 از امرای در هزاری ست *

• شجاعت خان •

عرف مقیم خان عرب خواهرزاده و خویش تودی بیگ
 خان اسحق - بدولت عواطف جنک آشیانی بخطاب مقیم خانی
 برافراخته بین الامثال و الاقوان امتیاز بهم رسانید - در ایام
 هرج و مرج از ملازمت متقاعد گشته بمیرزا عسکری پیوست
 و هنگام معادلت آن پادشاه از عراق همراه میرزا در قلعه
 قندهار محصور بوده مراسم اسپانی و تحصن بجا می آرد
 چون میرزا زینهار گشته از قلعه برآمد اکثر امرای بیوفا را

شمشیر و ترکش در گردن انداخته بکوزاش پادشاه آردند
ازان میان مقیم خان را با شاه سیستان زولانه در پا و تخته
در گردن کرده چندے نگاہداشتند - وقت انتہاض جنت آشیانی
بتسخیر هندوستان بہمراہی منعم خان در کابل ماند - چون
در عہد عرش آشیانی پس از تفرقہ بیرام خان منعم خان طلب
حضور گردید مقیم خان نیز برفاقہی ار بہند آمدہ باضافہ منصب
مورد عذایت گشت - سال نہم در یورش مالوہ (کہ عبداللہ خان
ارزبک حاکم ماند در خیالات فاسد بخون راہ دادہ می خواست
شورش برانگیزد) مصدر تودہای پسندیدہ شدہ بخطاب
شجاعمت خان ناموری اندوخت - و در مبادعی سال پانزدہم بداعیہ
ضیانت استدعای قدم پادشاهی نمود - عرش آشیانی بقبول
مستول مہابی ساختہ یک شبانہ روز بخانہاش عشرت پیرا ہون
ار جشن داپذیر ترتیب دادہ در آداب ^(۲) انجمن آرائی اہتمام
بکار ہون - و در سال ہیزدہم (کہ بیلغار نہ روزہ احمد آباد
گجرات بغزول اجلال اکبری دارالاقبال گردید) شجاعمت خان
از گزاف خیالہ در بزم پادشاهی حرفہای ہرزہ نسبت بہ منعم خان
خانخانان سپہ سالار (کہ بانتظام ممالک شرقیہ مامور ہون) بر زبان
راند - عرش آشیانی بمکافات دو تقصیر (کہ ہم ادب حضور مرعی
نداشت - و ہم مراعات تورک سلطنت فرو گذاشت کہ با سپہسالار

دولت ناشایسته اندیشید) سرزنش زبانی (که امالت هذشان را
 زخمش کاری تر از شمشیر آبدار است) فرموده نزد خانخانان
 فرستان - که بهر چه سزایار داند از عفو و اذتقام بعمل
 آرد - خانخانان ازین ماطفک بسپاس پرداخته در اعزاز
 و احترام شجاعت خان کوشیدین - و درخواست صفع جرمه او
 نمود - ملتس او پذیرفته بطالب ممتاز فرمود - و در سال
 بیست و دوم بمنصب سه هزارگی و حکومت مالوه و سده سالاری
 آن دیار بلند مرتبه گردید - چون سال بیست و پنجم سده
 (۹۸۸) نصد و هشتاد و هشت لغتت امرای بدسروش
 بنگ و بهار عرمه فتنه و فساد برآراستند از حسب الطاب
 پادشاهی از سازنگپور یک منزل برآمده بود - عوض بیگ
 برلاس با جمعی از ملازمان او از سخت گیری و بد سلوکی
 (که موجب سپاه بیحسابی بازداشتی - و بکوهید و دشنامها
 سرزنش نموده) اخص گزینی و خیرسگای از دست فردهشته
 در کمین بد اندیشی بودند - هنگام کوچ (که بهشته همراه
 بغه دیار سردار (۲) فرودیده - و برخی گرمی شغل کوچ داشتند)
 حاجی شهاب نامی را بسرداری برداشته هنگامه آرای ستیزه
 گشتند - غوغای عظیم برخاست - قوم خان پسرش چوپای آگهی
 شده بگزید جان فرسا نقد زندگی در باخت - شجاعت خان از

خیمه برآمده زبان پریش برکشاد - و چون خود را آماجگاه دیدن
 از آن وحشت جا به خیمه شتاب آوردن - در آن وقت جوقی از ناسپاسان
 زخمی چند بدو رسانیدند - هذوز رفتی بود که نزدیکان وفا کیش
 معماری انداخته زانۀ سارنگپور شدند - و از پخته کاری
 و زمانه شفاهی چنان ره سپردند که بسیاری زنده انگاشتن
 و برخی بدان تصور یک گونه هدراهی گردیدند - در کمتر زمانه
 بحصار آن شهر پناه برده مؤده رستگاری بر زبانها انداختند
 و کوس شادمانی بلند آرازه گردانیدند - ازین حسن تدبیر
 گرد شورش که بلند شده بود فرد نهمک - و هر یکی از
 بدسگالان کناره گرفت - تاگفت آنکه اکثری انجام کار دانسته
 گام سرعت برداشته بودند - خبر زندگی بازمی نموده بیاسجانی
 بنه و باز در آوردند - و از چنین آشوب بعافیتگاه رسانیدند
 پادشاه نظر بر قدم خدمت آن سفر گزین ملک بقا خواستگار
 آمرزش شده قیام کرد از آن گرفتار ساخت - و بگوناگون
 بادافراه عبرت نامه جهانیا گردانید - پسر درمش مقیم خان
 که ترجمه اش در احوال تربیت خان عبدالرحیم ثبت یافته *

* شیخ عبدالنبی صدر *

نبیره شیخ عبدالقدوس کنکوی - که از اولاد امام ابوحنیفه

کوفی و از مشاهیر متأخرین هندوستان است - در سنه (۹۴۴)

نصد و چهل و چهار وفات یافته - شیخ عبدالنبی در علوم

نقلیه سرآمد علمای عصر بود - و در علم حدیث سند عالی
داشت - و با وصف افادۀ علوم باشغال سلسلۀ علیۀ چشم
مواظبت می نمود - حبس نفس بجائز رسانید که تا یک پیر
دم نگهداشته بذکر قلبی مشغول میشد - در سال دهم جلوس
عرش آشیانی بوسیله مظفر خان دیوان اعلیٰ بمنصب
صدارت کل هندوستان کامیاب گردید - و بمرور ایام جلائل امور
سلطنت نیز بصوابدید او بازگردید - و در قرب منزلت
پادشاهی بمرتبه رسید که باستماع حدیث شریف عرش آشیانی
بخانه اش میرسد - و چون دران وقت اکبر پادشاه بتوغیب
شیخ در اجرای احکام شرعی و امر معروف و نهی منکر
فرادان جهد میفرمود و خود اذان میگفت و امامت میکرد
حتی بقصد ثواب بمسجد جازرب میزد روزی بتقویب سالگره
بر ملبوس پادشاهی رنگ زعفران پاشیده بودند - شیخ
بغضب آمده سر دیوان چنان عصا برتافت که بدامن جامه
عرش آشیانی رسیده پاره شد - حوصله تنگی کرد - نزد والده
شکایت کردند - که بایسته در خلوت شیخ منع می کرد
مریم مکانی گفتی برتم گران خاطر نشوی - باعث نجات
اخروی ست - و قایمک خواهند گفت که ملای مفلوک
با پادشاه عصر این حرکت کرد - و آن معادتمزد متحمل شد
و چون هر روز شیخ و مخدوم الملک باهتمام و تعصب

پادشاه را تنگ گرفتند انحراف مزاج شد - شیخ فیضی و شیخ
 ابوالفضل آنها در پانته اظهار کردند - که علم ما زیاده ازین شیخان
 مرآتیه است - که دینداری را پرده تحصیل دنیا کرده اند - اگر
 حضرت پشنگرمی ما نمایند بجهت های قوی الزام و اسکات اینها
 میگفیم - چنانچه در زرع طعام مؤخر هم بر سفره بود - چون شیخ
 ازان تداول کرد ابوالفضل گفت که ایها الشیخ اگر زعفران
 حلال می بود چرا اینهمه احتساب بحضرت خلیفه الله فرمودند
 و اگر حرام است خون چرا تداول کردند - که تا سه روز اثرش
 باقی می ماند - و مکرر مباحثات جدلی در میان آمد - تا در
 سال بیست و دوم تحقیقات سیورغال و تقویش مدد معاش
 بکار رفت - ظاهر شد که شیخ با اینهمه صلاح و تقوی مراتب
 کفاف و استحقاق موعی نداشته - در هر صوبه مدرسه علیحد
 مقرر شد - و چون در سال بیست و چهارم عرض آغبانی مجلس
 از علما و دانشمندان ترتیب داد باتفاق آنها قرار یافت
 که پادشاه زمان امام وقت و مجتهد روزگار است - از مختلفات
 پیشینان آنچه برگزیند پذیرفتن آن بمردم موجب ثواب است
 یعنی در مسائل دینی (که مختلف فیہ مجتهدین است) بنا بر
 تسهیل معیشتی عالم و مصلحت اهل اسلام برای مائت خود
 شق که اختیار نماید اتباع آن بر کافه اقام لازم است - و کذاک
 بفرموده نمای خود حکم از احکام قرار دهد (که مخالف

فرض و سذت نباشد - و سبب توفیه عالمیان کردن (مخالفی آن موجب خهران دنیوی و سخط اخروی است - چه مرتبه پادشاه عادل زیاده بر مرتبه مجتهد است - و بدین مضمون تذکره نوشته بهر شیخ مشار الیه و مخدوم الملک سلطانپوری و غازی خان بدخشی و حکیم الملک و دیگر علمای و نمای و تسع مائة * و چون از شیخ عبد الغنی و مخدوم الملک عرفای دیگر بعرض رسید و ظاهر شد که آنها میگویند که از ما باکراه و جبر مهر کرده گرفته اند عرش آشیانی در همین سال شیخ را قافله باشی حاج کرده زری (که بشرفا و ارباب استخفاف آن امکان شریفه میفرستادند) مراله فرمود - و با مخدوم الملک دستوری یافت - و بدین تقریب اخراج اینها از ممالک محروسه بعمل آمد - و حکم شد که همواره دران معابد بریاضت مشغول بوده بدون طلب عود بدیار خود نغمایند - چون بحسب آمدن میرزا محمد حکیم و عصیان امرای بهار و بنگاله یک گونه هرج و مرج در هندوستان افتاد اینها (که متروک چنین هنگامه بودند) مع شی زائد مسموم نموده عزیز می معاودت مصمم ساختند - و با وصف تهنیت شریف مکه از مخالف حکم پادشاهی بدریا نوردی درآمده در سال بیست و هفتم باحمدآبان گجراتی بار اقامت کشودند - اگرچه بیگمان محل

در مقام شفاعت بودند لیکن اهل عناد بتازگی بحرفهای ناشایسته ایحاش افزوده شیخ طلب حضور گشت - و بتقریب محاسبه و مطالبه بذلت تمام مقید نموده ^(۲) حواله شیخ ابوالفضل شد - از بعلم مزاجدانی در یافت که قتلش باز پرس ندارد - بسابقه عداوت در سنه (۹۹۲) نهصد و نود و در هجری پنجاهی خفه کرد - یا باجل طبعی در گذشت *

* شیخ عبد الرحیم لکهنوی *

از نجدی شیخ زادهای بدله لکهنو است - در آن بزرگ شهره است از صوبه اردعه برکنار دریای کودی ^(۳) بیسواره عبادت از آن مملکت است - شیخ پیادری طالع در سلک ملازمان اکبری از نظام یافته در جایزه نیکو بندگیها بمنصب هفتصدی (که مهین پایه نوکری آنوقت بود) سر برافراخت - چون با شیخ جمال بختبار (که همشیره اش از ازواج مرغوبه عرش آشدانی بود) آمیزش و اختلاط تمام داشت ازین تبه دوستی و بددمسازي پیاده نوشی افتاده شیفته و دیوانه میگساری گردید - و چون مسکرات مکدر روح و مظلم عقل است افراط آن مهیج مواد سوداوی گشته یکباره جوهر خرد آن عاقبت دشمن را تیره ساخت - و آثار نابضردی از پیشانی پیدائی گرفت *

در سال سیم هنگام معاودت از کابل روزه (که حوالی

(۲) نسخه [۱] فرموده (۳) نسخه [ب] بیسواره *

سيالکوٹ مضرب خيام پادشاهي ہون (شيخ در منزل حکيم
 ابوالفتح سرگرم ہرزہ گوئي شدہ از شورش جنون جمدهر حکيم را
 بر خون زد - مردم فراہم آمدہ از دست او باز کشيدند - و زخم
 او را بحضور عرش آشياني برداختہ باستعلاج پرداختند - گویند
 پادشاه بدست خود زخم او را بخيہ زد - و هر چند حکيمان
 آزمون کار اصرار داشتند کہ اين جراحت مرہم پذيرفتني نيست
 و بعد از دو ماہ حالش بچائے کشيد کہ نبض شناسان قارورہ دان
 ہم دست باز داشتند ليکن پادشاه ہموارہ از دلدهي نويد رسان
 تندستي بود - چون هنوز در اجل از تاخيرے رفتہ بود
 در کمتر زمانے بحال خویش آمد - پس ازان بوقت موعود
 گرد هستي از دامن روزگار خود بر افشاندہ در وطن بياسون *
 گویند برہمن زنے کشنا نام در خانہ داشي - آن عاقلہ روزگار
 پس از فوت شيخ خانہا بتکلف طرح انداختہ باغ و سرا و قلاب
 احداث نمودہ و ديہانت اطراف را باجارہ گرفتہ در رونق افزائي
 باغے (کہ شيخ در آن مدفون بود) مي کوشيد - و از پنجہزاري
 تا سپاهي ہرکہ ازان را مي گذشت فروخور احوالش بنفاست
 شيلان مي کشيد - و با آنکہ کبر من دريافتہ و بصارت رفتہ بود
 شيرہ مريضہ را از دستي ندادہ تا شصت سال کمابيش احيائي
 نام شہر خون نمود *

* ع *

* نہ ہر زن زن اسمی و نہ ہر مرد مرد *

• شیخ جمال بختیار •

پسر شیخ محمد بختیار - طایفه ملقب بدین لقب در
 چندوار و جلیسر مضاف صوبه اکبرآباد از مدتها سکونت دارند
 خواهر او گوهر الزما نام در خانه عرش آشیانی سرآمد
 محلات بود - او بدین سبب قرب منزلت بهم رسانیده بپایه
 وزارت موثق گردید - مردم حسن پیشه (که از پیش آمد او
 خار الم در دل داشتند) بیخبر آب خوردن او را بزهر آمیختند
 حال شیخ دگرگون شد - روپ نام خواص پادشاهی بظاہر دل سوزی
 قدره ازان آشامید - او نیز متغیر الحال گردید - چون بعرض
 رسید پادشاه خود بچاره گوی بوشمیت - و صحتی رد داد •

سال بیست و پنجم با اتفاق اسمعیل قلی خان بمالش
 نیابت خان (که علم بغی افراخته بود) دستوری یافته عرصه
 مبارزتی را به پیشقدمی آراست - و سال بیست و ششم
 به تعییناتی شاهزاده سلطان مراد (که به اقباله میوزا محمد
 حکیم نامزد شده) مامور گردید - در زمره (که منزلگاه شاهزاده
 خرد کابل شد) نامبرده از تهور منشی راه چهار تو سر کرد
 و با مردم میوزا حکیم نبرد مراد آزما نموده جنگ کفان بمعسور
 شاهزاده پیوست - در زمره عرش آشیانی از وی رایحه شراب
 استشمام نموده درین باب نکوهش فرمود - و از کورنش باز داشتند
 شیخ از جوش غیبه و ناز فروشی از جا رفته اسباب مکلف را

(مآثر الامراء) [۵۶۷] (باب الفین)

بیغما داد - و لباس بے نوایان در بر کرد - پادشاه ازین حرکت
آشفته تر شده از را بزندان خانه برنشاند - پس از چندمه بعفو
جرایم مشمول عواطفه بیکران ساخت - مدتی بتقدیم خدمات
تخصیل سعادت می نمود - از آنجا (که بمیگساری خو کرده بود)
آخر کار عرشه بهم رسانید - سال سیم (که عزیمت زابلستان
در پیش بود) چون بیماریش افزود بحسب الحکم در لودهیانه
توقف گزید - در همان سال مطابق سنه (۹۹۳) نهصد و نود
و سه هجری یا بعدم خانه در کشید *

• شهاب الدین احمد خان •

از سادات نیشاپور است - بقدم خدمت و مزید اعتبار
امتیاز داشت - در اراکل جلوس بحکومت دارالملک دهلی
اختصاص گرفت - چون بیستم جمادی الاخری سنه (۹۶۷)
نهصد و شصت و هفت هجری سال پنجم عرش آشیانی پیرام
خان (۲) را بجهت مهمات در آگره گذاشته بعزم شکار برآمد و تا
سکندرآباد شکارگزان رسید مامانگه انحراف مزاج مریم مکانی را
(که در دهلی تشریف داشت) تقرب ساخته بوسم عیادت
ترغیب رفتن دهلی نمود - ملائم مزاج پادشاهی افناد - چون
شهاب الدین احمد خان (که با مامانگه خویشی و دوستی
داشت) باستقبال رسید عرضداشت که این آمدنها (که بے

(۲) نعت [پ] مہبات آگرہ •

(باب الشین) [۵۶۸] (مائثرالامرا)

استصواب خانخانان است) مردمی که در رکاب اند غیر از
جان گزائی و بی ناموسی نمیخواهد بخشید . ناگزیر
است که ما بندها باماکن شریفه رفته بمواسم دعا گوئی اقدام
نمائیم . عرش آشیانی شخص را نزد خانخانان فرستاد . که
ما خود عزم دهلی کردیم . هیچ کس درین کار دخالت ندارد
معهدنا عهدنامه بنام این جماعه فرستاد . چون اهل عناد را راه
سخن را شد و میدان خالی بدست ما هم انگه و شهاب الدین
احمد خان افتاد علاوه خاطر نشان مردم ساختند که مزاج
پادشاه از بیرام خان کیبود *

* هر چند باغیزار عذایم نظر هست *

* گوئیم بدانها که سخن را اثر هست *

بیرام خان از استماع پیغام پادشاهی سراسیمه گشته حاجی
محمد خان سیستانی و خواجه جهان را بمذرخواهی فرستاد
تا آن وقت کار ازان گذشته بود که کسی گوش بمعدرتها
کند . آرای چفته (که منتظر چنین روز بودند) از اطراف
و جوانب در ظل اقبال پادشاهی فراهم آمدند . مهمات ملکی
و مالی بصوابدین ما هم انگه بشهاب الدین احمد خان مفوض
شد . روزی چند بتمشیم امور سلطنت پرداخت *

- در سال درازدهم (که پادشاه متوجه چیتور بودند) ادرا
از حوالی قلعه گاکورین بریامی ولایت مالو برنواخته بمالش

ميرزايان باغيه (كه بران ديار بتغلب استيلا يافته بودند) تعين فرمود . آن ناسپاسان ثبات از دست داده پيش از جنگ بگجرات بدر زدند . چون سال سيزدهم طلب حضور شد مظفر خان ديوان اعلى از كثرت اشغال ماکي و مالي بمخالصت پادشاهي چنانچه بايون نمي رسيد - آنرا بدر ناموزن نمودند او از جزوسي و كارداني نفع شايسته و انتظامي گزيده داد سال بيست و يك بمنصب پنج هزاري سرانگذار بواخواخته بسپه سالاري مملكت مالوه تعين گشت . و سال بيست و دوم چون از رزير خان كارهاي گجرات باختلال آمد حكومت آنجا بدر تفويض يافت . و در سال بيست و هشتم چون اعتماد خان از نغير او بايالم گجرات در رسيد خان مذکور بعزم حضور از احمد آباد برآمد . ملازمان ب حقيقت او سر بشورش برداشته سلطان مظفر را (كه در پناه كائتها ^(۳) درزگار مي گذرانيد) طلبیده بسري و سرداري دستمايه آشوب گردانيدند . شهاب الدين احمد خان باطفاء اين ناپره هسته گماشته كار برده آرائي كشيده - پيش از آنكه آريزش رو دهد باقي مردم او جدا شده بمخالفتان پيوستند . دران سواسيمكي يكي از نوكران زخمه هم رسانيد . چندان وفاكيش خان را

(۲) نسخه [ج] ثبات قدم (۳) در [بعضي نسخه] و سوم (۴) در

[بعضي نسخه] كائتها *

(باب العین) [۵۷۰] (مائوالامرا)

هر بارگی گرفته ازان آشوب گاه ده یکن رسانیدند - شکست
فاحش در داد - و ناموس عالی بتاراج رفتی - فلیم اطرافت
و جنواب فرورگرفتی - نزدیک بود که از یکن هم برآید
تجارت شتابد - که فی الجملة مردم فراهم آمدند - بصوابدین
اعتماد خان هر شیر خان غولادی (که دران ضلع نخوت آرا بود)
فوجی فرستاده بر شکست - درین اثنا عبد الرحیم میرزا خان
از حضور رسید - سلطان مظفر را آراة بادیة فرار ساختی - و سرکار
بهر رنج تخیول شهاب الدین احمد خان مقرر ساخته بکوک
قلیج خان [که با سپاه مالوه بکشایش قلعة بهرونج (که بتصرف
کسان سلطان مظفر در آمده بود) همت گماشته] نامزد شد
سال بیست و نهم آنرا بدست آورده بچهر پراگندگیها دم
آسایش برگرفت - بحال سی و چهارم از عزل اعظم خان کوکه
باز ایالت مالوه بار فرار یافت - همان جا در سنه (۹۹۹)
نهصد و نود و نه زخمی هستی بر بست - در ملک آبادی
و رعیت آسودگی از یکنایان زمانه بود - کدبانوی خانة او
بابا آغا (که پیوند خویشی با مریم مکانی داشت) بشایستگی
زندگی نموده سال چهل و دوم سنه (۱۰۰۵) هزار
و پنجم در گذشت *

• شیخ ابراهیم پور شیخ موسی •

• برادر شیخ ساهم • یگرمی • شیخ موسی از جمله

خودان وقت بوده - و در قصبه سيکري (که چهار کوهی
اکبر آباد است - و عرش آشياني در آن جا قلعه و شهر پناه
يافا کرده بفتح پور مخاطب ساخت) کف عزمت گزیده
(۲) بريافت و مجاهدت می برداخت - چون اراد عرش آشياني
زنده نمی ماندند بدین جهت از درويشان استمداد نمودند
دوی التجا بشيخ سليم هم آردن - در همان ایام مادر شاهزاده
سلطان سليم بازور شد - این معنی موجب مزید حسن ظن
گردیده در قرب جوار منزل شيخ مکانه برای حامله مذکوره
اساس پذيرفت - در همان مکان شاهزاده تولد یافته بمذاسبت
نام شيخ بدین اسم موسوم شد - لهذا اراد و اشاعر شيخ
درین دولت بمدارج توتي رسیده *

شيخ ابراهيم مدعي بتعييناتى شاهزادگان در دار الخلافة
(۳) اکبر آباد سرگرم خدمت بود - در سال بيست و دوم جلوس
با برخه مهارزان پنهانه داری لادلائی و تذبیه سرکشان آنحدود
مامور گشت - ازان جا (که حسن عمل و کارکردگی او فرورغ
استحسان گرفت) سال بيست و سيوم بايالت فتح پور سر
مباهات برافراخت - سال بيست و هشتم بکوسک خان اعظم
کوکه مقرر شد - و در کشايش بنگاله توددات شایان بتقدیم
رسانید - پستر با وزير خان در دفع قتلو (که در آديسه

هر قصاد داشت (شرنک بود - سال بيست و نهم بحضور
رسیده نامه ارادت بر زمين فراغت نهاد - سال سيم
(که پس از فوت ميرزا حکيم عزيمت کابل پيش نهاد خاطر
عرش آشياني شد) در پاسباني دار الخلافه آگره لواء
کابلي انراشت . و مدت ممتد بدان کار پرداخت - سال
سي و ششم مطابق سنه (۹۹۹) نصد و نود و نه هجري
داعی حق را لبیک اجابت گفت - معامله داني و کار شناسی در
خاطر نشين پادشاه بود - از امرای در هزاری ست *

* شوریده خان *

پسر شیر انکن ولد قوچ بيگ است - قوچ بيگ از
قدیمان همایون پادشاه بود - در شکسته (که از هماغه
بفوج پادشاهی رسيد) چون فرصت تنگ بود نامبرده را با
ديگران جهت برآوردن مریم مکاني حلیاء آن پادشاه و الا جاه
تعین فرمود - مشار اليه بر در سرا پوده جان نثار شد - چون
پادشاه را سفر عراق پيش آمد شیر انکن برفاقت ميرزا
گامران در کابل ماند - و پس از مراجعت جنت آشياني
از عراق از انجا (که از ميرزا اطمینان نداشت) خود را پيش
پادشاه رسانیده بحکومت قلات سر برافراخت - پستتر
گهمرد و قضاک و باميان به قبول از تقرر یافت - اما بعد
تسلط ميرزا گامران بر کابل نريست طمع خورده بدر پیوست

و در جنگ با میرزا دستگیر مردم پادشاهی شده بیاسا رسید
 پسرش شیرویه ملازمت عرش آشیانی دریافتند ابتدا در کومکیان
 منعم خان خانخازان تعیین بنگاله گردید - و در جنگ دارد افغان
 (که در حدود اُکیسه رودان) جوهر مردانگی بر روی
 روز آورد - پس ازان سال بیست و ششم به همراهی شاهزاده
 سلطان مراد بصوب کابل دستوری پذیرفت - پستتر همراه
 میرزا خان خانخازان بسمت گجرات نامزد شده سال سییم
 باتفاق خان اعظم کوکه بهم دکن کمر خدمت بست - و سان
 سی و دوم با مطلب خان به تزییه جلالت قاریگی مامور گردید
 و سال سی و نهم بخطاب خانی سر بلندی یافته پداسبانی
 اجدید سرمایه مباحث اندرخت - از امرای هزاری ست *

* شیخ عبداللہ خان *

خلف ارشد اسرہ مشائخ الشطار شیخ محمد غوث
 گوالیاری ست - از پسران آن بزرگوار شیخ عبداللہ و شیخ
 ضیاء اللہ بمزید اشتهار اختصاص داشتند - نخستین بشیخ بدری
 معروف - در علم دعوت و تکثیر شاگرد رشید پدر والا مقدار
 و در اهدا و ارشاد خلائق جانشین والد گرامی صفات بود
 بسرنوشت تقدیر با نشأ فقر و درویشی نوکری پادشاهی اختیار
 نموده در سلک امرای اکبری انتظام یافت - پیوسته در یسافیا
 بقطر و دیوبند مراسم نیکو بندگیها بتقدیم رسانیدند - و همواره

در معارک جدال مراتب جان فشانی بجا آوردند - تا سال
چهارم اکبری به منصب هزاری امتیاز یافته صاحب شوکت
و جمعیت گردید - گویند تا سه هزاری مرتقی مدارج امارت گشته
در عین جوانی لوای ارتحال بعالم بقا افراشت *

و در همین شیخ ضیاء الله نوکری اختیار نکرده بدر پیشی
در ساختن - در حیات پدر بگجرات شتافته در خدمت شیخ
وجیه الدین علوی (که عالم علوم ظاهر بود - و بر اکثر کتب
شروح و حواشی مفید دارد - و مرید پدر است) اکتساب
علم کرده در پان از شیخ محمد طاهر محدث بوهرة ^(۴) سند
حدیث نمود - در آن هنگام از جانب پدر بصدر عقاب نامه
و تفویض خرفه خلافت مشرف گشتند - پس از رحلت آن بزرگوار
در سال (۹۷۰) نصد و هفتاد بگوالیار آمده روزی چند
گذرایده در دار الخلافه آکره طرح سکونت ریختن - و خانه
و خانقاه بر ساختن - و مرتقا باعزاز مشروبات اخروی هم
گماشته برسم دانش دلایز صوفی افاده می فرمود - تا سبوم
رمضان سنه (۱۰۰۵) هزار و پنجم بعالم دیگر خرامید *

گویند در سال [که در لاهور بعرش آشیانی شاخ آهوانی (که
قماشای جنگ آن می فرمود) بانگبین رسیدن - و سخن
و نچوری در گرفت] اکثر اکابر از اطراف و جوانب بعیادت

(مآثر الامراء) [۵۷۵] (باب الشیخین)

آمدند - روزی پادشاه فرمود که شیخ فیداء الله بن ما نکره
علامی شیخ ابوالفضل ازین مقوله آگهی داد - ناچار خود را
بلاهور رسانید - اتفاقاً پس از چندسے یکے از حرمهای شاهزاده
دانیال حامله بود - پادشاه فرمود که وقت وضع حمل
بمذول شیخ برزد - هر چند شیخ عذرهای پیرانگیضت پذیرا
نه افتاد - آن عذیقه را آوردند - چون شیخ را تضرع نفس الامری
بود از زندگی ستوه آمده بعد از هفته جان بسپرد *

بافتضای مقام مجملی از احوال والد ماجد ابن هردر
برادر تبس می گرد - شیخ محمد غوث و برادر کلاش
شیخ بهول از نژاد شیخ فرید عطار اند - و از مشاهیر مشائخ وقت
بودند - هردر در دعوت اسماء کمال مهارت و نفس گیر داشتند
شیخ بهول مرید شاه قمیص است - که در سادهورا آسوده
جنت آشیانی را بدر اخلاص و ازادگی بهم رسانید - با آنکه
با خواجه خاوند محمود نبیر خواجه ناصر الدین احرار بیعت
داشت خلع ربقة مریدی از نموده بشیخ بیعت کرد - خواجه
بر آشفست - و ترک وفاتش کرده از هند بوطن شتافت - و این
بیعت برخواند *

* بیعت *

* همای گرو مفنن سایه شرف هرگز *

* دران دیار که طوطی کم از زغن باشد *

(۲) در [بعضی نسخه] بهول - و در [بعضی نسخه] اکبرنامه [بهول (۳)
نسخه] [ب] فیض *

و چون در سنه (۹۴۵) نهمصد و چهل و پنج ولایت بنگاله مفتوح گشت هوای آنجا موافق مزاج جدت آشیانی امثال - و بساط عیش و طرب گسترده باستیفای حظوظ نفسانی پرداخت - میرزا هندیل برادر خرد پادشاه تهرات جاگیر یافته بود - بمرافقت بعضی ارباب فساد افدیسهٔ قباہ بخون راه داده در عین موسم باران بجهت رخصت روانهٔ دار الخلافه گردید - میر فقیر علی حاکم دهلی (که از ارکان سلطنت بود) با کوره آمده بفضائح ارجمنده میرزا را بر دولتخواهی آورد - که زود بر جوانپور شتافته مالش بافغانان دهد - دین اثنا بویحه امرا از بنگاله گریخته در جوانپور به میرزا پیوستند - و سلسله جنابان خطبه و نصیحت آرائی گشتند . میرزا باز آن تبه خیالی را از سر گرفت - جدت آشیانی ازین خبر آگاهی یافته شیخ بهلول را (که بوسی فرط محبت و حسن اعتقاد داشت) به بند گذاری و سوءظن بردازی روانه ساخت - میرزا شیخ را استنبال نموده بمزل خود آورد و بر اعزاز و تکریم افزود - امرا از آمدن شیخ بدردلی و خدوک افتادند - و آخرها یکنوائی مشروط بقتل شیخ گردید - که تا پرده از روی کار بر ندارند^(۲) موافقت صورت نگیرد - میرزا نورالدین محمد شیخ را بتهمت (که با افغانه اتفاق دارد) از خانه میرزا گرفته در ریگستان^(۳) (که نزدیک باغ پادشاهی بود)